

وضعیت آموزش و پرورش ارومیه در دوره رضاشاه (۱۳۲۰-)

۱۳۰۴ش/۱۹۲۵-۱۹۴۱م)

چکیده

اهمیت تعلیم و تربیت به اندازه‌ایی است که تکوین دولتها و جوامع مختلف تابعی از تحولات نظام آموزش آن است. یکی از مهمترین برنامه‌های رضاشاه از زمان وزارت جنگ برای ایران نوین آموزش و پرورش بود. تأسیس مدرسه به سبک جدید و توسعه‌ی فرهنگ در ارومیه از اواخر دوره قاجاریه آغاز و به تدریج با روی کار آمدن رضاشاه، مدارس جدید یکی پس از دیگری با شیوه‌های آموزش و مواد درسی نو ایجاد شد. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیل داده‌ها با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسنادی ضمن تبیین وضعیت تحولات نظام آموزشی ارومیه، به بررسی اهداف رضاشاه از ایجاد مدارس جدید در ارومیه، می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد: با حذف تعلیمات مذهبی و دولتی شدن مدارس، تمرکز نظام آموزشی در دست حکومت قرار گرفت. با متمرکز و دولتی شدن سازمان فرهنگی در دوره رضاشاه تا حد زیادی از میزان فعالیت بخش خصوصی کاسته و حکومت به تنها عامل سیاست‌گذار و کارگزار فرهنگی تبدیل شد. در این دوره نگاه ابزاری حکومت به تعلیم و تربیت در طرح ملت‌سازی و نیز تحمیل عناصر فکری و ذهنی مطلوب خود به جامعه موجب شد تا بودجه بیشتری نسبت به گذشته به توسعه کمی آموزش و پرورش در شهرستان‌ها اختصاص یابد. البته گسترش کمی آموزش و پرورش با توجه به لزوم تعمیم زبان رسمی در سراسر کشور و نیز تربیت افراد همسو با سیاست‌ها و اندیشه‌های حکومت اجتناب‌ناپذیر بود. با تأسیس مدارس جدید دخترانه و پسرانه، تأسیس کانون بانوان در ارومیه و کنترل شبکه آموزشی در این شهر از طریق این مدارس تنها عامل سیاست‌گذار و کارگزار فرهنگی در ارومیه تبدیل شد و نظام آموزشی این شهر بعنوان ابزاری در دست حکومت قرار گرفت تا از این طریق ضمن ملت‌سازی به تحمیل عناصر فکری و ذهنی مطلوب خود را، به جامعه ترزریق کند.

واژگان کلیدی: رضاشاه، آموزش و پرورش، مدارس جدید، ارومیه

مقدمه

ایران مقارن آغاز جنگ جهانی اول، به صورت توأمان از ضعف ساختارها و فقدان نیروی انسانی کارآمد رنج می‌برد. ساختار سیاسی انقلاب مشروطیت نظم کهن را دگرگون کرده بود، اما نتوانسته بود نظم جدید را تثبیت کند و پیامد آن بی‌ثباتی دولت‌ها بود که با مداخله‌های خارجی تشدید می‌شد. ساختار اقتصادی فرسوده دولت را از نظر مالی در آستانه ورشکستگی قرار داده بود. از نظر نظامی نیز دولت قاجار فاقد ارتش و نیروی نظامی قابل اعتنا بود. این ساختارهای معیوب در ترکیب با افراد ناکارآمد

ایران را مقارن آغاز جنگ جهانی اول در وضعیت شکننده‌ای قرار داده بود. با آغاز جنگ جهانی اول آذربایجان و ارومیه به دلیل همسایگی با روسیه و عثمانی به اشغال آن دو قدرت درآمد. افزون بر این پس از جنگ جهانی و شورش‌هایی چون شورش اسماعیل آقا سمیتقو نیز وضعیت آذربایجان و بخصوص ارومیه را در موقعیت خطرناکی قرار داد. ایجاد امنیت در منطقه مهم و استراتژیک آذربایجان و دیگر نقاط کشور توسط سردار سپه، زمینه‌های به قدرت رسیدن وی را فراهم کرد.

از نتایج مشروطه تأسیس وزارت آموزش و پرورش بود که در آن زمان عناوینی چون «وزارت علوم و معارف» و «وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه» داشت و جای «شورای مدارس ملی» را در ۱۲۷۷ گرفته بود. بند مربوط به آموزش و پرورش در قانون اساسی که در ۱۲۹۰ به تصویب مجلس رسید به دوره‌ای که هرکس می‌توانست مدرسه‌ای باز کند، پایان داد. از ۱۲۸۵ تا ۱۳۰۰ مدارس عمومی دولتی رشد قابل توجهی کردند. به علت شروع دیر هنگام جریان تجدیدخواهی و نوسازی علی‌رغم تلاش در جهت توسعه مدارس دولتی یا تحت حمایت دولت، نظام آموزشی ایران تا مدت‌ها در وضع نامناسبی قرار داشت. در آستانه به قدرت رسیدن رضاشاه فرمان آموزشی ۱۲۸۵ تحصیل شش کلاس اجباری برای پسران و دختران هنوز به مرحله عمل در نیامده بود و هیچ گونه مقررات دولتی در مورد صلاحیت معلمان وجود نداشت. داشتن رفتار خوب و حداقل ۲۰ سال سن تنها معیار برای معلم شدن بود. حتی در اوایل دهه ۱۳۰۰ مدارس کمی تحت نظارت دولت قرار داشتند و اکثراً از نوع همان مکتب خانه‌های قدیمی بودند و مؤسسات مدرن آموزشی موجود اکثراً توسط خارجیان اداره می‌شدند. در زمان به قدرت رسیدن رضاشاه شمار شاگردان مدارس دولتی و خصوصی در سراسر کشور به زحمت به ۵۰ هزار نفر می‌رسید. (استفانی کرونین، ۱۳۸۳: ۱۸۷)

با متمرکز شدن سازمان فرهنگی، کاسته شدن فعالیت بخش خصوصی، حکومت رضاشاه به تنها عامل سیاست گذار و کارگزار فرهنگی تبدیل و بودجه بیشتری نسبت به گذشته برای توسعه کمی آموزش و پرورش شهرستان‌ها اختصاص یافت. اداره‌ی معارف ارومیه در ۱۲۹۸ ش تأسیس و در ۱۳۰۳ مسئولیت آن را حسین مستشاری برعهده گرفت. دبستان «نوید فتح» در ۱۳۰۱ تأسیس شد. دارالتربیه ارومیه در ۱۳۰۱ ش زیر نظر حاج سطوت السلطنه به صورت شبانه روزی دایر و اطفال یتیم و بی سرپرست پس از بلوای ارومیه را در آن جای دادند. از اقدامات اولیه اداره معارف تأسیس دو باب مدرسه در ارومیه بود. معلمانی که تدریس می‌کردند عبارت بودند از: میرزا عباس تبلیغی مدیر مدرسه، میرزا حسن فرهنگ دبیر ادبیات فارسی، رابی یوسف آشوری معلم زبان فرانسه، دکتر شموپیل ترمز معلم زبان انگلیسی، صدر المحققین معلم زبان عربی و علی دهقان که مواد درسی کلاس اول را تدریس می‌کرد. نخستین فارغ التحصیلان دبیرستان پهلوی ارومیه در ۱۲۸۹ ه. ش ۶ نفر بود: علی دهقان، حسین خان صالحی، هدایت الله خان امیر نظمی، میر حمدالله امیر مشیری، محمد باقر نظمی و علی رضایی. در ۱۳۰۸ دبستان چهار کلاسه ارومیه به نام «صائب» تأسیس شد و سپس به «دبستان کشاورزی» تبدیل گشت. در ۱۳۰۹ با پیشنهاد محمد تمدن برای فرزندان اقلیت‌های دینی و مسلمانان، مدرسه مختلط ارومیه تأسیس شد و مدیریت آن به اسماعیل دیباج سپرده شد. این مدرسه تنها مدرسه دولتی بود که فرزندان اقلیت‌های دینی می‌توانستند در آن به تحصیل مشغول شوند. مدرسه بدر در ۱۳۱۴ ش با سه کلاس و به نام

دبیرستان «بدر» تأسیس شد. دبستان ملی دخترانه ناموس در ۱۳۰۴، دبیرستان شاهدخت پهلوی در ۱۳۰۵ و دستور تشکیل کانون بانوان ارومیه در ۱۳۱۴ از جمله اقدامات رضاشاه بود. در ۱۱ اسفند ماه ۱۳۱۲ قانون تربیت معلم به تصویب رسید که به موجب آن دانشسراهای مقدماتی در شهرهای مختلف کشور من جمله شهر ارومیه دایر شدند که سالها مهمترین مرکز تربیت و تامین معلم در کشور بوده اند. (صافی، ۱۳۹۸: ۸۷)

درباره وضعیت آموزش و پرورش ارومیه در دوره رضاشاه آثار متعددی منتشر شده است. کتاب «نگاهی به تاریخ آموزش و پرورش ارومیه» اثر حسین غفاری، شرحی گذرا و خلاصه وار به آموزش و پرورش در ارومیه دارد و مدارس ارومیه را معرفی کرد و به دلیل روایی، نگاهی منتقدانه به موضوع نداشته است، هر چند کتاب «آموزش و پرورش در ایران» اثر ناصر تکمیل همایون به بررسی وضعیت نهاد آموزش و پرورش از دیرباز تا انقلاب اسلامی پرداخته و مطالب مفیدی را در رابطه با آموزش و پرورش در ایران ارائه کرده، اما به دلیل اختصار کمتر به وضعیت مدارس ارومیه توجه داشته است.

کتاب «رضاشاه و شکل گیری ایران نوین: دولت و جامعه در زمان رضاشاه» تالیف استفانی کرونین، نیز تنها به صورت مختصر به وضعیت آموزش و پرورش دوره ی پهلوی پرداخته است. مقاله ی «نقش سیاستهای فرهنگی دوره رضاشاه در وضعیت آموزش و پرورش تبریز» نوشته ی جلیل ناییبان به علت عدم پوشش ارومیه و وضعیت آموزش و پرورش آنجا، با پژوهش حاضر تفاوت دارد. پژوهش پیش رو با استفاده از منابع دست اول، تحقیقات جدید و اسناد نویافته، تحلیلی از وضعیت آموزش و پرورش ارومیه در دوره رضاشاه به دست می دهد.

۱. اهداف و سیاست های آموزشی رضاشاه

۱.۱. تربیت نیروی نظامی

سیاست آموزشی رضاشاه نوعی «انقلاب از بالا» بود و ویژگی مدرن بودن آن به معنای دقیق کلمه از محاسبه نیازهای منابع انسانی و اقتصاد ایران پیروی نمی کرد و تابع اولویت های سیاسی بود. اهداف آموزشی وی بیشتر از میل به بالا بردن سطح دانش در میان مردم را دنبال می کرد. دولت می خواست کادرهای دیوان سالاری خود را پرورش دهد و از همین رو به توسعه مدارس متوسطه همت گماشت. اولین مؤسسه آموزش عالی مدرسه ای برای آموزش کارکنان وزارت دادگستری در ۱۳۰۱ بود. پس از تأسیس دانشکده افسری در ۱۳۰۲ در تهران (بیگلری، ۱۳۵۰: ۲۶) یک رشته دبیرستان نظام با هدف تأمین امنیت ملی و نیروی دفاعی (عاقلی، ۱۳۷۷: ۱۳۰-۱۳۴) در استانها تأسیس و اعزام دانشجو برای تحصیل در مدارس نظامی و یادگیری فنون نظامی اروپا از اقدامات مهم دیگر بود. یکی از کارهایی که در دوره رضاشاه انجام شد، ایجاد «مجلس نظام وظیفه» بود. این مجلس در سال

۱۳۱۰ با هدف تربیت نیروی نظامی همگانی تاسیس شد. متولی این امر هم وزارت جنگ و وزارت داخله بود. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۳۵، سال ششم صفحه ۱)

۲.۱. تمرکزگرایی و وحدت ملی

در ۱۳۰۵ قانونی به تصویب رسید که وزارت آموزش و پرورش را مکلف می‌ساخت تا امکان آموزش و تحصیل برای تمام ملت را فراهم سازد. در ۱۳۰۷ وزارت آموزش و پرورش نظارت بر آموزش متوسطه و تدوین یک برنامه درسی جدید را بر عهده گرفت. در ۱۳۰۸ وزارت آموزش و پرورش تجدید سازمان یافت. کشور به ۹ ناحیه آموزشی تقسیم شد که هر یک بودجه و مدیری جداگانه داشت. (استفانی کرونین، ۱۳۸۳: ۱۹۷)

میل به تسلط و نظارت بر همه چیز اساس کار رضاشاه بود و این نکته از سیاستهای دهه ۱۳۱۰ او برای گسترش دادن امکانات آموزشی به فراتر از آن چه نظام مرسوم مدرسه‌ای اجازه می‌داد آشکارا پیداست. سلیمان بهبودی در خصوص وسواس رضاشاه درباره نظارت بر امور آموزشی و یکدستی آن بیان می‌کند: «رضاشاه به شنیدن زنگ مدرسه تربیت که در نزدیکی کاخ واقع شده بود عادت داشت و وقتی روزی صدای زنگ را نشنید علت را پرسید. هنگامی که مطلع شد مدرسه به علت مرگ یکی از کارکنانش تعطیل شده است با عصبانیت علی اصغر حکمت وزیر آموزش و پرورش را احضار کرد و پرخاش کنان به او گفت: نتوانسته معیار یکدستی را رعایت کند چون اجازه داده یک مدرسه خاص کلاسهایش را تعطیل کند. (بهبودی، ۱۳۷۲: ۳۳۷-۳۳۶)

اشتیاق رضاشاه به نوسازی و ایجاد یک دولت متمرکز باعث شد تا ساختار ایلی و جامعه عشایری را با سیاستهای آموزشی به چالش بکشد. هدف عمده سیاست‌ها تبدیل پر مخاطره عشایر چادرنشین به پیشه‌وران سودمند، فناوران و کشاورزان بود. زیرا در ۱۳۰۸ رضاشاه تصمیم گرفت به کودکان انبوه عشایر گوناگون ایران آموزش دهد و آنان را باسواد کند این طرح به عنوان بخشی از برنامه تجدید سازمان وزارت آموزش و پرورش در همان سال آغاز شد. نخستین آزمایش طرح به اصطلاح مدارس عشایری که زبان فارسی یگانه زبان آموزشی آن بود در ۱۳۰۹ در میان ترکمن‌های شمال ایران به اجرا درآمد. (استفانی کرونین، ۱۳۸۳: ۱۹۸)

سازمان پیشاهنگی در ۱۳۰۴ تأسیس شده بود. در سال ۱۳۱۰ کلاس معلمی پیش آهنگی برای آمادگی معلمان تشکیل شد. (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۴۳۱) پس از ۱۳۱۲ نهضت پیشاهنگی همراه با تربیت بدنی شد که مهمترین اولویت را برای دولت پیدا کردند. (نفیسی، ۱۳۴۵: ۱۵۲) در ۱۳۱۴ بخشی نیز برای فعالیت پیشاهنگی و ورزشی زنان تأسیس شد. بازگشت ولیعهد محمدرضا در ۱۳۱۵ از اقامت تحصیلی در سوئیس که در آن جا عاشق ورزش شده بود به جنبش پیشاهنگی نیروی محرک بسیار بیشتری داد. ولیعهد ریاست افتخاری سازمان پیشاهنگی را بر عهده گرفت. در ۱۳۱۶ در کل کشور ۱۱ هزار پیشاهنگ ثبت نام کرده بودند و در ۱۳۱۸ عضویت پیشاهنگی برای کلیه پسران پایه پنجم تا نهم اجباری شد. (استفانی کرونین، ۱۳۸۳: ۲۰۲)

طبق اساسنامه سازمان پیش آهنگی یک پنجم نصف بودجه تربیت بدنی هر شهرستان برای ترویج پیش آهنگی اختصاص داده شده که در سال ۱۳۳۵ بودجه این سازمان در ارومیه بالغ بر ۴۰۰۰۰ ریال بوده است. (غفاری، ۱۳۹۸: ۲۶۴) هیات مدیره و اعضای اصلی سازمان در ارومیه شامل ۸ نفر بود که یک رییس و یک نایب رییس و ۶ عضو داشت. (سالنامه اداره فرهنگ استان چهارم «رضاییه»، ۱۳۶۶، ص ۳۶) یکی از فرهنگیان قدیمی آموزش و پرورش در خاطرات خود به پیش آهنگی روستایی هم اشاره میکند: «بعدها مسئول پیش آهنگی روستایی هم شدم از هر کلاسی دو سه نفر پیش آهنگ بودند که برای اینها برنامه‌های آموزشی می‌گذاشتیم و گاهی هم آنها را می‌آوردیم شهر ساختمان پیش آهنگی در محل فلکه شهرچایی بود که بعد از انقلاب هم مدتی آنجا درمانگاه فرهنگیان بود، این ساختمان توسط خود پیش آهنگان ساخته شده بود.» (غفاری، ۱۳۹۸: ۲۶۴)

سازمان پرورش افکار در ۱۳۱۷ تاسیس شد در جهت ساختن پشتوانه ایدئولوژیک و مشروعیت برای حکومت رضاشاهی فعالیت می‌کرد. این سازمان در ۱۳۱۷ ش با منابع تأمین مالی معتناهی از قبیل وزارت فرهنگ، شهرداری، تربیت بدنی، عوارض سینماها و آموزش و پرورش تأسیس شد. تعدادی از شخصیت‌های برجسته به ریاست دکتر متین دفتری عضو آن بودند. این سازمان به برگزاری سخنرانی‌های عمومی هفتگی توسط صاحب نظران مشهور اقدام کرد و سخنرانان حرفه‌ای طیف گسترده‌ای از مسایل و موضوعات مختلف را به بحث می‌گذاشتند و به توجیه اصلاحات و سیاست‌های فرهنگی و اجتماعی حکومت رضاشاه می‌پرداختند. از مهمترین اقدامات این سازمان ترویج باستانگرایی و آریاگرایی و توجیه اقدامات حکومت در این زمینه بود در اکثر سخنرانی‌ها تلاش می‌شد که شعار اساسی این دوره «خدا - شاه - میهن» را در ذهن مردم قابل پذیرش ساخته نظام شاهنشاهی را جزیی از روحيات مردم ایران و شاه را یکی از مهمترین ارکان جامعه ایرانی بیان کنند که بدون آن جامعه ایرانی امکان بقایش را از دست می‌دهد. (جان فوران، ۱۳۷۷: ۳۴۱)؛ (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۲۷۱)

فعالیت دیگر حکومت پهلوی برای گسترش تعلیم و تربیت، تعلیمات بزرگسالان نام داشت. حکومت و نهادهای سیاست گذار فرهنگی با تأخیری ده ساله برنامه‌ای منسجم و هدف‌دار برای سوادآموزی بزرگسالان ریختند و در خرداد ۱۳۱۵ تصویب نامه آن را ابلاغ کردند. (نائبیان، ۱۳۸۹: ۱۰۹) اداره فرهنگ ایالات غربی آذربایجان در ۱۳۱۷-۱۳۱۸ جمعا ۵۴۷ سالمند را پذیرش کرده بود. (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۰۰۰۶۰) که از آن میان ۳۱ نفر از ارومیه بودند. (همان، سند شماره ۰۰۰۶۱) از سوی دیگر اداره فرهنگ آذربایجان برای گسترش سوادآموزی در سال ۱۳۱۹ ترفیع کارمندان دولت را منوط به داشتن گواهینامه پایان تحصیلات ابتدایی یا متوسطه کرد. در بخشنامه این اداره آمده است: «چون به موجب مقررات کارمندی که به موجب قانون بیست و نهم شهریور ۱۳۱۱ به پایه یک اداری ارتقا یافته‌اند در صورتی ممکن است به پایه بالاتر ارتقا یابند که گواهینامه ختم تحصیلات ابتدایی یا دوره‌های اول یا دوم متوسطه را داشته باشند و کسانی که فاقد گواهینامه ابتدایی باشند، نمی‌توانند به پایه ۲ ترفیع یابند لازم است به این نوع کارمندان که مشغول کار هستند اخطار کنید که برای امکان ترقی در پایه اداری خود را در خارج

برای گذراندن امتحان (ابتدایی یا متوسطه) حاضر نموده و بر طبق مقررات در امتحانات نهایی شرکت کرده و به دریافت گواهینامه نائل شوند وگرنه از ترفیع محروم خواهند شد.» (همان، سند شماره ۰۰۰۳۳۶).

جهت تمرکز گرایي حکومت تلاش گسترده برای ایجاد وحدت زبانی نمود که بر آموزش و پرورش نیز اثر گذاشت. بدین گونه مدارس خارجی موظف شدند در کلاس‌های پایین از زبان فارسی به عنوان زبان آموزشی استفاده کنند و بر این نکته تأکید زیادی شد. (ملک: ۱۳۸۸، ۱۷۱) تحت تأثیر شیوع ناسیونالیسم فرهنگی اهمیت زبان فارسی که زبان فرادست شبه قاره‌ی هند، آن سوی آسیای مرکزی و عثمانی بود، در آغاز قرن بیستم به مرزهای جغرافیایی ایران محدود شد. حمایت دولت از زبان فارسی - گرچه پیشینه‌ی این حمایت را می‌توان تا زمان انقلاب مشروطه دنبال کرد- به قیمت نادیده گیری یا سرکوب فعالانه‌ی بسیاری از زبان‌ها و لهجه‌های سراسر ایران و فرهنگ‌ها و فولکلورهای منطقه‌ای آن تمام شد. دولت پهلوی و مقامات فرهنگی نقش عمده‌ای برای پالایش زبان فارسی از واژگان بیگانه عربی، ترکی و مغولی و استانداردسازی زبان فارسی و پالایش زبان، داشتند.

۳.۱. کاهش نقش روحانیت در آموزش و پرورش و همسانسازی فرهنگی با غرب

برخی از محققان از دلایل عمده کم توجهی دوره مشروطه به امر آموزش را نقش مخرب روحانیون ذکر می‌کنند. (شعبانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۸) سعید نفیسی در این زمینه می‌نویسد: «انقلاب ایران هیچ اثری در مدارس نکرد. سبب عمده این بی قیدی حکومت مشروطه نسبت به آموزش و پرورش نوآموزان این بود که روحانیان هم‌چنان در آن نفوذ سرشاری که پیش از مشروطیت داشتند باقی مانده بودند و بزرگترین مانع جنبش علمی جدید در ایران به شمار می‌رفتند.» (سعید نفیسی: ۱۳۴۵، ۱۴۱)

یکی از هدف‌های اعلام شده حکومت رضاشاه کاهش نقش مسلط روحانیت در امر آموزش و پرورش بود. برخلاف تصور عموم، غیر مذهبی کردن عرصه آموزش و پرورش در ایران با رضاشاه آغاز نشد بلکه مدتی قبل از به قدرت رسیدن او آغاز شده بود. (امانت: ۲۰۲۱، ۵۴۰) پادشاهی رضاشاه با روحیه‌ای محتاطانه نسبت به رهبران مذهبی کشور شروع شد. چون او برای مشروعیت بخشیدن به سلطنت خود به ایشان نیاز داشت و بنابراین در ۱۳۰۳ از اقداماتی نظیر زیر نظارت دولت قرار دادن مکتب‌ها فراتر نرفت. اما پس از ۱۳۰۴ وقتی شاه به قدرت خود اطمینان یافت روند غیر مذهبی کردن، شتاب و گستره بیشتری یافت. در ۱۳۰۵- ۱۳۱۲ قانون‌ها و تصویب‌نامه‌هایی درباره آموزش عمومی و اجباری رایگان ابتدائی، دبیرستان، آموزش عالی، تأسیس شبکه آموزش غیر مذهبی دولت و حتی آموزشگاه‌ها و دانشکده‌های علوم تربیتی وضع شدند. به موجب این قوانین و تصویب‌نامه‌ها، مدارس از اختیار روحانیان خارج شد و دولت (وزارت فرهنگ) مسئولیت اداره و نظارت کلیه آموزشگاه‌ها از جمله مدرسه‌های خصوصی و بیگانگان و غیره را به عهده گرفت. (گرانوفسکی: ۱۳۵۹، ۴۷۲)

این سیاست‌ها در ارومیه نیز پیگیری می‌شد. مدارس جدیدی که ایجاد شده بود، روش‌های آموزشی قبلی را کم رنگ‌تر کرد. به عنوان نمونه؛ موسس یکی از مدارس، جهت تعلیم الفبا به سبک جدید، میرزا حسین رشیدیه برادر میرزا حسن رشیدیه معروف را از تبریز استخدام و به ارومیه آورده بود و ایشان خواندن و نوشتن را به طریق جدید به کودکان یاد می‌داد. (خادم علماء، ۱۳۸۰: ۱۷۴) روحانیون در آموزش و پرورش ارومیه به حاشیه کشیده می‌شدند و رئیس معارف وقت ایالت آذربایجان دکتر عباس ادهم (الملک)، پس از تشکیل اداره معارف ایالتی در تبریز به فکر تأسیس اداره معارف شهرستانها افتاده، حسین خان مستشاری را به سمت ریاست فرهنگ ارومیه انتخاب کرد. مستشاری اداره معارف ارومیه را در ۱۲۹۸ خورشیدی تأسیس کرد. و از این تاریخ تا ۱۴ سال متوالی ریاست معارف ارومیه را عهده دار بود. (دهقان، ۱۳۴۸: ۱۶۵-۱۶۶) به طور کلی مدرسه‌های زیر کنترل روحانیت که شکل عمده تحصیل در دوره قاجار بودند اهمیت خود را در حد زیادی از دست دادند. نخبگان و طبقه‌های متوسط ایران با آهنگی فزاینده به مدرسه‌های دولتی روی آوردند.

چنانچه روحانیونی در مدارس دولتی به تدریس می‌پرداختند باید از سیاست‌های جدید پیروی می‌کردند. میرزا عباس تبلیغی معروف به ملاباشی یکی از روحانیون بنام ارومیه که کار آموزش در مدارس آن دوره را برعهده داشت و از سویی در منابر به وعظ و ارشاد مردم می‌پرداخت، موظف به اجرای قانون اتحاد شکل البسه می‌شود «آقای میرزا عباسعلی ملاباشی مدیر مدرسه پهلوی ارومیه دارای معلومات عربی و ادبی است. در بدو اجرای قانون اتحاد شکل البسه مدتها اصرار و الحاح داشت که عمامه را بر ندارد و کما فی السابق با عمامه خدمت خود را ادامه دهد؛ اداره قبول نکرد و بالاخره مشارالیه عمامه را برداشته و کلاه پهلوی بر سر نهاد. حال با عبا و با همان کلاه پهلوی به منبر می‌رود و متصدی کارهای آخوندی میشود اگر صلاح میدانید بمشارالیه اخطار شود که یا مدیر مدرسه باشد یا واعظ و روضه خوان.» (غفاری، ۱۳۹۸: ۱۷۳)

لبه تیز سیاست غیر مذهبی کردن حکومت مرکب از برنامه تمرکزگرایی و میل به پرورش یک سیستم میهن پرستی به جای ارزشهای دینی در تلاش همه جانبه آن برای سست کردن تعلیمات دینی و تضعیف اسلام و سخنگویان آن در جامعه تجلی کرد. پیشرفت آموزشی زنان کندتر از مردان بود؛ زیرا مدارس زنان جدیداً تأسیس شده و تعدادشان بسیار کم و در ضمن سطح آموزش در آنها بسیار پایین بود. خانم هاکس که در دوره رضاشاه به ایران سفر کرده است در خاطرات خود چنین می‌نویسد: «خدمتی که مدارس انگلیسی و امریکایی برای ایران کرده اند فراتر از حد ستایش است. بدون نفوذ زنان برجسته‌ای که در رأس این مدارس قرار دارند ایران نمی‌توانست در جاده ترقی گام نهد زیرا آنان به دختران می‌آموزند که فکر کنند، فعال باشند و شخصیت خود را پرورش دهند. در بسیاری از مدارس ایران خیاطی آشپزی و خانه‌داری تدریس می‌شود، اما تجربه و عمل در مرحله دوم قرار دارد چرخ خیاطی سینگر حتی در مدارس کوچک علاوه بر خیاطی در گلدوزی نیز نقشی مهم دارد.» (هاکس، ۱۳۷۱، ج ۲: ۲۲۳)

زنان در دوره رضاشاه در مسائل اجتماعی و فرهنگی نقش آفرینی‌های زیادی داشتند. این تفکر که برای پیشرفت جامعه ایرانی باید نقش زنان همسو با مردان با اهمیت بیشتری دنبال شود، به عنوان یک امر مهم دنبال شد. (روزنامه اطلاعات، دوم خرداد ۱۳۱۸). یکی از این اقدامات تشکیل «انجمن آهنین ایران» بود که از هزاران زن متشکل بود و دموکراسی اجتماعی، توان سیاسی بخشیدن و پالودن ایران را هدف خود قرار داده بود و در شهرهای مختلف کشور از جمله شهر ارومیه فعال بودند. (کولیوررایس، ۱۳۸۳: ۱۹۸)

در دوره رضاشاه اعتقاد بر این بود که دو نیاز برجسته و متمایز این دوره عبارتند از احتیاج به رهبران و بازسازی اجتماعی. اما تا زنان ایران در پی کسب دانش برنیابند احتمال برآمدن هیچ یک از این دو نیاز فوق نمی‌رود. بدین قرار نیاز عمده ی آنان را باید آموزش دانست. نه صرفاً آموزش کتابی، بلکه آموزش دل و ذهن آنان. همه پارسیان، ارمنیان و یهودیان به آموزش پسران اعتقاد دارند و درک و دریافت این مسئله که دختران نیازمند آموزش اند در حال آغاز شدن بود. (همان، ۲۰۲) در این راستا در ارومیه هم اقدامات شایسته‌ای برای زنان و دختران انجام شد. به عنوان نمونه در سال ۱۳۱۶ در دبیرستان شاهدخت ارومیه، انجمن سخنوری تشکیل شد تا به لزوم شغل در زندگی و عوائد آن برای دختران و زنان پردازد. (روزنامه اطلاعات، شماره ۳۱۱۴)

صدور بخشنامه وزارت آموزش و پرورش مبنی بر محرومیت دختران با حجاب از دریافت جایزه یا دیپلم و عدم پرداخت حقوق به آموزگاران که از چادر یا پیچه استفاده می‌کردند و در نهایت حضور ملکه و دخترانش بدون حجاب به همراه رضاشاه در مراسم افتتاح دانشسرای مقدماتی نوبنیاد تهران (هفدهم دی ۱۳۱۴)، برداشتن حجاب را در ایران رسمی و اجباری کرد. در گزارشی که استاندار آذربایجان غربی در ۱۳۱۴/۱۰/۱۵ به تهران ارسال کرد از اجرای برنامه‌های کشف حجاب خبر داد و دفتر نخست وزیری هم از اقدامات صورت گرفته در این زمینه ابراز خوشنودی کرد. (جعفری، ۱۳۷۱: ۱۱۸) این سند نشان می‌دهد که دولت قبلاً زمینه کشف حجاب را فراهم کرده بود. دولت جهت تشویق بانوان برای برداشتن حجاب، «کانون بانوان ایران» را در شهرهای دیگر دایر کرد که ارومیه هم از آن جمله شهرها بود. (قاسم پور، ۱۳۹۲، ج ۱، ۴۲۰-۴۲۱)

هدف غیر مذهبی کردن نظام آموزشی به مؤثرترین وجهی از طریق افزایش و برتری تعلیمات دینی تدریجی مدارس دولتی در دوره ابتدایی و منسوخ شدن تدریجی مکتب خانه‌های سنتی تحقق یافت. (گرانوفسکی، ۱۳۵۹: ۴۷۲)؛ (پیتر آوری، بی تا، ج ۲، ۶۰) اما مدارس علوم دینی نیز جان سالم به در نبردند. بین سال‌های ۱۳۰۷ تا ۱۳۰۹ رشته قوانین و فرمان‌هایی به تصویب رسید که نظارت وزارت آموزش و پرورش بر روش‌های پذیرش طلاب علوم دینی و فارغ التحصیل شدن آنان و نیز صلاحیت مدرّسان علوم دینی را تقویت و تشدید می‌کرد. (روزنامه اطلاعات، شماره ۱۴۲۶، سال ششم صفحه ۲) اولین آنها «قانون لباس متحدالشکل» بود که مقرر می‌داشت طلابی که می‌خواهند از خدمت نظام و نیز اجبار پوشیدن لباس اروپایی معاف شوند باید نزد هیئتی از ممتحنان دولتی امتحان بدهند. این قوانین باعث می‌شد که مدرّسان حوزه‌های علمیه امتحان بدهند و دیپلم صداقت بگیرند و همه مردم باید لباس اروپایی بپوشند. در گزارشی که استانداری درباره روند برداشتن حجاب در ارومیه به مرکز ارسال کرد

آمده است: «راجع به تربیت و تجدد نسوان در دعوت‌هایی که از طرف ادارات کشوری به عمل می‌آید عده حضار که با خانواده خود حاضر می‌شوند پیوسته زیاده‌تر می‌گردد. در روز قبل نمایندگانی از معاریف شهری نیز به ایالت آمده شوق و رغبت خود را با این اصلاح اظهار و قرار شد دعوت‌هایی با چند روز فاصله برای تهیه لباس بین خودشان به عمل آورند و جوانها تماماً متأدب با آداب جدید گشته اند.» (جعفری، ۱۳۷۱: ۱۲۰) در گزارشی دیگر که توسط لشکر شمال غرب به مرکز فرستاده شد. از حضور نظامیان از افسران ارشد تا فرمانده گردان با خانواده‌هایشان در مراسم کشف حجاب خبر داده است. (تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ۱۳۷۸: ۱۷۴)

البته کار کشف حجاب زنان در ارومیه پیشرفت آنچنانی نداشت؛ به طوری که شخص رضاشاه هم از این موضوع ابراز نگرانی کرد. در نامه وزیر داخله وقت به نخست وزیر در این زمینه آمده بود: «راپورتهای تلگرافی که اخیراً از رضائیه رسیده حاکی از این بوده است که موضوع نهضت بانوان در ایالت غربی پیشرفتی ننموده است». نخست وزیر هم در ذیل نامه وزیر داخله نوشت: «از شهربانی کل تقاضا شود محرمانه راجع [به] نهضت بانوان در رضائیه تحقیقاتی نمایند تذکر داده شود از قراری که تلگرافچی آنجا راپورت می‌دهد در باب نهضت اقدام مؤثر و اساسی نشده است». (خشونت و فرهنگ (اسناد محرمانه کشف حجاب ۱۳۱۳-۱۳۲۲) ۱۳۷۱: ۴۰) حکومت در این زمینه دست به دامن وعاظ هم می‌شد و آنان را تحریک می‌کرد تا با سفر به شهرهای کشور و سخنرانی در این زمینه مردم را به کشف حجاب تشویق کنند. در این زمینه شمس الدین پورداود از وعاظ برجسته به ارومیه آمد و چندین روز در آن شهر به سخنرانی پرداخت. (همان، ۴۲) مداخله دولت در آموزش‌های دینی به همین جا ختم نشد بلکه کوشش می‌شد تا برنامه درسی مدارس علمیه نیز تحت نظارت قرار گیرد و استاندارد و یکدست شود. (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۳۲)

۴.۱. ناسیونالیسم و تقویت ملی گرایی

آموزش‌های علوم انسانی روحیه‌ی ناسیونالیسم ایرانی را تلقین می‌کرد و به ویژه گذشته‌ی دور پیش از اسلام تاریخ ایران را می‌ستود و گذشته‌ی مرتبط‌تر پس از اسلام را نفی می‌کرد. گذشته‌ای که اغلب انگ «منحط» و «فاسد» می‌خورد. این دیدگاه مجموعه‌ی معتبری از ادبیات اعلا‌ی فارسی و زبان استاندارد فارسی را ترویج داد که متوسط مهارت زبانی دانش آموزان را بسیار بهبود داد ولی تنوعات منطقه‌ای و قومی ایران را فرو نهاد. مطالعه‌ی جغرافیا نیز بر هماهنگی و همگونی ملی و تمامیت ارضی تأکید داشت. پس هدف تلویحی کلّ آموزش و پرورش مدرن چیزی نبود مگر برکشیدن جایگاه دولت مقتدر به سان نماد ایران بیدار شده -روح پوزیتیویستی جدیدی که نسل جوان ایرانیان درس خوانده را تبدیل به سربازان بازسازی ایران مدرن و سکولار می‌کرد. به جز اشاره‌های حداقلی هویت اسلامی و بخصوص هویت شیعی ایران آشکارا از این پروژه‌ی ملت سازی حذف شد. (امانت، ۲۰۲۱: ۵۲۶)

اگر تجدد هدف رضاشاه و تمرکز روش او بود، ناسیونالیسم ایدئولوژی یا مرامی بود که هر دو را مشروعیت می‌بخشید. همین سیاست‌های آموزشی در ارومیه نیز پیگیری شد. اولین اقدام برچیدن مدارس خارجی بود که از دید وی ملی‌گرایی را متزلزل می‌ساخت. محدودیت‌های اعمال شده توسط دولت بر آزادی تدریس ارزش‌های مسیحی در مدارس مبلغان مذهبی خارجی بیشتر به مقوله ناسیونالیسم تعلق داشت. (اکرونین، ۱۳۸۳: ۱۹۹) در تیرماه ۱۳۰۳ کارگزاری آذربایجان در نامه‌ای که خطاب به وزارت امور خارجه فرستاد، با اشاره به این که «یوسف» یکی از مهاجران مسیحی که اخیراً به ارومیه بازگشته، و خود را «یونانی» معرفی می‌کند، [مسیحی شده است]. «تأسیساتی که مسیون آمریکایی برای اعاشه و نگهداری اطفال یتیم و بی‌بضاعت مسلمانها چه در تبریز و چه در ارومیه ایجاد نموده‌اند بالتجربه بسیاری از این قبیل عناصر را به وجود خواهد آورد.» جلوگیری از این اقدامات «فقط به وسیله تأسیس مدارس و دارالایتمها ممکن خواهد بود.» (اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۰۳: ۱۸۰) در آذرماه ۱۳۰۳ عبدالله طهماسبی، امیرلشکر شمال غرب، با ارسال نامه‌ای به وزارت جنگ، با اشاره به فعالیت مدارس مذهبی فرانسه و آمریکا در ارومیه نوشت که «آمریکایی‌ها و فرانسوی‌ها راجع به افتتاح مدارس متعدده و توسعه معارف در ارومی و حتی در دهات آن نهایت جدیت را داشته و بدین وسیله به ترویج زبان و تعلیم محصلین مسیحیان نهایت مجاهدت را دارند. در مقابل این نوع اقدامات آنها، فقط دو باب مدرسه مسلمانان است که اسم بی‌مسمی و چندان قابل توجه نیست، در حالتی که برای توسعه معارف و جلوگیری از خیالات و مقاصد خارجه‌ها بایستی از طرف مسلمانان نیز چندین باب مدرسه در آن نواحی افتتاح... که روز به روز بر تزايد محصلین مسلمانان در مدارس مستعد، افزوده شود.» (فراهانی، ۱۳۸۵، ج ۴: ۴۴۰)

به دستور اعلیحضرت همایونی، «کلیه مؤسسات فرهنگی - بهداشتی و بیمارستان آمریکایی در مقابل پول نقد به دولت ایران واگذار گردید و دستگاه‌های تبلیغاتی آمریکائیان در رضائیه به کلی برچیده شدند. برچیده شدن مدارس و مراکز بهداشتی خارجیان سبب گردید که دولت و ملت به توسعه مؤسسات فرهنگی و بهداشتی در این شهر بدست خود ایرانی اهمیت و علاقه بیشتری نشان دهند.» (تمدن، ۱۳۵۰: ۴۳۱) بعدها نیز فقط یک مدرسه مختلط با پیشنهاد محمد تمدن برای فرزندان اقلیت‌های دینی (آسوری، ارمنی و کلیمی) و مسلمانان تاسیس شد و مدیریت آن به اسماعیل دیباج که از شخصیت‌های فرهنگی ارومیه بود سپرده شد. این مدرسه تنها مدرسه دولتی بود که فرزندان اقلیت‌های دینی می‌توانستند در آن به تحصیل مشغول شوند. (تمدن، ۱۳۵۰: ۴۳۰)؛ (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۰۰۰۲۹۴)

یکی از اقدامات دولت پهلوی برای تقویت ملی‌گرایی، ایجاد آموزشگاه پرورش افکار بود. دروس شامل پیشرفتهای ایران در عصر پهلوی، اوضاع ایران مقارن سوم اسفند ۱۲۹۹، اصول پرورش و آموزش اخلاق، وظیفه و آرزوی ملی، مبارزه با خرافات و عقاید، آیین سخنوری، ملیت و وحدت ملی، پرورش افکار توسط شخصیت‌های تراز اول شهرستانها از جمله فرماندار، رئیس دادگستری، رئیس فرهنگ و ... تدریس میشد. (روزنامه اطلاعات، شماره ۳۸۴۱، سال سیزدهم، صفحه ۱۱)

در آذربایجان غربی نیز بعد از مصوبه ۱۳۱۵، ۱۱۲ کلاس با ۳۵۰۰ نفر دانش آموز و ۵۶ معلم به فعالیت پرداخت این آمار در سال تحصیلی ۱۳۱۶-۱۷ در سطح استان به ۱۶۴ کلاس و ۷۰۴۵ دانش آموز و ۸۲ نفر معلم ارتقا یافت. طبق آمار تفصیلی نوآموزان سالمند سراسر کشور در مهرماه ۱۳۱۹ در استان چهارم، رضائیه ۷۹۷۵ نفر مشغول آموزش بوده اند. (غفاری، ۱۳۹۶: ۲۵۱)

یکی از مهم ترین ابزارهای حکومت برای نهادینه کردن سیاست های فرهنگی، محتوای متن های درسی بود. در این میان، توجه به درس تاریخ و جغرافیا می توانست پاسخی به نظریه های حکومت برای تبلیغ ملی گرایی باشد. با بررسی کتاب های درسی تاریخ که در زمان سلطنت رضاشاه در مدرسه های آذربایجان و ارومیه تدریس می شدند، به ابعاد سیاست های حکومت در شکل دهی به محتوای متن های درسی تاریخ پی برد. از متن های درسی می توان دریافت که از رویدادهای تاریخی ایران پیرامون چند محور و هدف اصلی بهره برداری شده است که عبارت اند از: تشویق و تقویت حس ملی گرایی، تبلیغ باستان گرایی افراطی، ترویج شاه پرستی و ستایش مبالغه آمیز حکومت رضاشاه و آریاستایی و ترویج نژادگرایی. بنابراین دانش آموز ارومیه ای مانند دیگر دانش آموزان ایرانی، تبلیغات گسترده ای را برای نهادینه شدن ملی گرایی و شاه پرستی پذیرا می شد. فرهنگیان آذربایجان هیچ نقشی در نگارش کتاب های درسی تاریخ نداشتند و تمام متن های درسی تاریخ (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۰۰۰۲۶۱) و جغرافیا (همان، سند شماره ۰۰۰۲۸۴، ۰۰۰۲۸۷)، حاصل قلم چند تن از نویسندگان و نخبگان مرکز نشین بود.

به طور کلی آموزش و پرورش و مخصوصاً دانشگاه در این زمان عملاً تبلیغات برای القاء روحیه ناسیونالیستی افراطی بودند و بسیاری از آنان چنان انباشته از روحیه وطن پرستی رمانتیک بودند که یک وسیله کارساز تبلیغاتی برای حکومت محسوب می شدند. در این زمینه هدف رژیم یک برنامه تدریجی آموزش عمومی بر پایه ملی گرایی و بی مذهبی بود، و به نسل جدید به گونه ای آموزش داده می شد که اسلام را به عنوان یک دین بیگانه که به وسیله اقوام خارجی بر ایران تحمیل شده نگاه کنند. شهر ارومیه نیز به دلیل وجود قومیت های مختلف، نیاز به توجه بیشتری داشت و آموزش و پرورش این دوره با هدف ارتقای روحیه ملی گرایی، سعی در کمرنگ کردن جلوه های فرهنگی، زبانی و دینی این قومیت ها داشت. (فوران، ۱۳۷۷: ۳۴۰)؛ (رضا بیگدلو، ۱۳۸۰: ۲۷۴)

۵.۱. توسعه زبان فارسی

پس از شکست متفقین در جبهه شرق، صلاح الدین بیک فرمانده ارتش عثمانی در ارومیه به جای رسیدگی به امور نظامی، از یک طرف در پی رواج سیاست اتحاد اسلام در ارومیه بود و حاجی میرزا فضل الله مجتهد را وادار به حمایت از عثمانی ها کرد و از طرفی برای زنده کردن اندیشه پان ترک و با هدف تعلیم زبان ترکی و معارف آن کشور به کودکان و جوانان و نفوذ در ملیت یک باب مدرسه در این شهر تأسیس کرد. این مدرسه به نام فرمانده ارتش عثمانی (صلاح الدین بیک) مدرسه صلاحیه

خوانده شد و در عمارت معروف سردری تأسیس گردید. حاجی میرزا فضل الله مجتهد به ریاست مدرسه انتخاب شد و تحت سایه نفوذ وی در توده مذهبی و عوام شهر در مدت کوتاهی کلاس‌های مدرسه از کودکان و جوانان شهر پر گردید. (دهقان، ۱۳۸۴: ۱۵۳) از اقدامات رضاشاه برای رونق و اهمیت زبان فارسی، تعطیلی مدارس خارجی بود. یک جنبه از شور ناسیونالیستی که بر وضع مدارس خارجی اثر گذاشت به ویژه مسئله زبان بود. زبان آموزشی در مدارس خارجی فرانسوی بود یا در مدارس خارجی شهرستان‌ها غالباً ارمنی یا ترکی بود نه فارسی. در ۱۳۰۶ دولت فشار آورد تا مدرسی که زبان‌شان ارمنی یا ترکی بود زبان آموزشی اصلیشان فارسی باشد؛ و مدرسی که این مقررات را رعایت نمی‌کردند تهدید به تعطیل شدند. این مبارزه اتفاقاً مقارن بود با زمانی که کشور همسایه یعنی ترکیه نیز می‌خواست زبان ترکی یگانه زبان آموزشی کشور باشد. مبارزه برای فارسی کردن زبان تا دهه ۱۳۱۰ نیز ادامه داشت. مثلاً در آذربایجان مدارس آمریکایی مجبور شدند فقط شاگردانی را بپذیرند که از دبستانهای فارسی زبان گواهی شش ساله ابتدایی داشتند و نیز ساعات تدریس فارسی را به زبان ساعات تدریس ارمنی افزایش دهند در همین زمان مدارس خارجی ملزم شدند نام خود را از خارجی به فارسی تغییر دهند. (استفانی کرونین، ۱۳۸۳: ۲۰۵)

رضاشاه وجود مدارس خارجی که به زبانهای دیگری غیر از فارسی نیز بهای زیادی میدادند، را مانعی برای شکل‌گیری وحدت ملی و ترویج زبان ملی میدانست. علی دهقان که خود شاگرد یکی از این مدارس بود، می‌نویسد: «در این موقع نگارنده نیز که کودک خرد سالی بیش نبود غافل از نیت اصلی عثمانی‌ها در معیت دو برادر بزرگتر خود به این مدرسه می‌رفتم در کلاس‌ها به شکل جدید میز و نیمکت چیده بودند، به دیوار نقشجات جغرافیائی و تاریخ طبیعی آویزان بود. معلمان مدرسه از روشنفکران خود رضائیه و افسران جوان ترک بودند. تبلیغات ترکی در این مدرسه شدید بود. (همان، ص ۱۵۴)

از دیدگاه تهران، ورود زبان‌های منطقه‌ای به برنامه‌ی درسی پیش در آمدی بود بر درخواست خود مختاری سیاسی یا حتی تجزیه طلبی. پروژه‌ی متمرکزسازی و سیاست حکومت در آرام سازی مناطق هم نشانگر همین نگرانی بودند. (امانت، ۲۰۲۱: ۵۳۰-۵۳۱)

این موضوع و کیفیت پایین آموزش و آشنا نبودن برخی از اهالی به زبان فارسی و تمایلات ملی گرایانه رضاشاه و تاکید بر رسمی کردن زبان فارسی در سطح کشور موجب شد که مسئولان وقت شهر ارومیه بر توجه حکومت به آموزش زبان فارسی در ارومیه تاکید کنند. به عنوان مثال در بهمن ماه ۱۳۰۳ ش امیرلشکر عبدالله طهماسبی، به رضاخان نوشت که برای توسعه زبان فارسی در آذربایجان باید آموزگاران مدارس آذربایجان تا اندازه‌ای تغییر کنند و به جای آنها از تهران معلمان فارسی‌زبان اعزام شوند. در این صورت تعلیم زبان فارسی در مدارس اجباری شده «و محصلین متدرجاً آشنا و در اندک مدتی... زبان ترکی منسوخ» خواهد شد. وی در اعزام هر چه سریع‌تر معلمان فارسی زبان تاکید کرد. (فراهانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ۵۲۷)؛ (روزنامه ایران، شماره ۱۷۶۳، ۳) با این وجود در نامه‌ای که در بهمن ماه ۱۳۱۹ از سوی وزارت کشور نگاشته شده است، به طور صریحی بر ناکارآمدی سیاست حکومت در گسترش زبان فارسی در این مناطق اشاره دارد. در این نامه آمده است: «استانداری سوم در باب سخنرانی‌های پرورش

افکار در تبریز گزارشی داده‌اند دایر بر این که جلسات سخنرانی هفته‌ای یک بار تشکیل و برای تشویق اهالی به حضور در این جلسات قطعات موسیقی و نمایش‌هایی نیز در برنامه منظور شده ولی چون اهالی استان‌های سوم و چهارم سوای عده معدودی به هیچ وجه زبان فارسی نمی‌دانند؛ از این سخنرانی‌ها که منظور اصلی آن پرورش افکار توده است نتیجه حاصل نشده و موضوع بسط و توسعه تعمیم زبان فارسی در این نقاط آن طوری که باید پیشرفت نموده. به علاوه پیشنهاد نموده است ترتیبی داده شود که کارمندان کلیه وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی و بنگاه‌ها فارسی زبان بوده و برای مامورین نامبرده حرف زدن ترکی با ارباب رجوع مطلقاً ممنوع شود. وزارت فرهنگ برای تعمیم زبان فارسی در تمام مناطق که به زبان غیر فارسی متکلم هستند به ویژه در استان‌های سوم و چهارم که از لحاظ موقعیت محل حایز درجه اول اهمیت می‌باشند، عقیده مند است کمیسیونی در وزارت کشور با شرکت نمایندگان وزارت فرهنگ تشکیل و برنامه تهیه و تقدیم گردد تا پس از تصویب هیأت دولت به موقع اجرا گذارده شود.» (دلفانی، ۱۳۶۶: ۱۸۲)

۲. مسائل و چالش‌های آموزشی ارومیه

با توجه به تلگرام‌ها و نامه‌های متعددی که به وزارت معارف ارسال شده کمبود معلم، کهنه بودن بنای مدارس، کیفیت پایین آموزش از مشکل‌های اصلی مدارس بود. در آذربایجان معلمان اروپایی و ایرانی تدریس می‌کردند و بسیاری از معلمان ایرانی به زبان ترکی آشنایی نداشتند و همین در سالهای ابتدایی تحصیلی مانع فهم دروس می‌شد برای بعضی از دروس اصلاً معلم ایرانی هم وجود نداشت. کمبود تعداد مدارس و کهنه بودن بنای بیشتر مدارس در فصول مختلف مشکلاتی را برای دانش آموزان به وجود می‌آورد. با توجه به شرایط سرما و یخبندان در منطقه آذربایجان گرم کردن مدارس نیازمند تخصیص بودجه بود که از سوی دولت تأمین نمی‌شد و تهیه سوخت با قیمت خرواری ۴۵ قرآن برای مسئولان مدرسه سخت بود. به دلیل کمبود مدارس و فاصله زیاد مدارس با خانه‌های دانش آموزان تردد به سختی صورت می‌گرفت. (بایرامی، ۱۳۹۹: ۱۲۱)

در حوزه تامین و توزیع کتب درسی مشکلات زیادی وجود داشت. بخش زیادی از کتاب‌های درسی مدارس ارومیه از طریق کتابفروشی سعادت حسینی تبریز (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، اسناد شماره ۰۰۰۲۷۱، ۰۰۰۲۷۲ و ۰۰۰۲۵۷)، معرفت، علمیه (همان، سند شماره ۰۰۰۲۸۲) و سروش (همان، سند شماره ۰۰۰۲۸۳) تامین می‌شد بنابراین در این میان ضمن آنکه این کتاب‌ها در بیشتر مواقع نایاب می‌شد (همان، اسناد شماره ۰۰۰۲۸۲، ۰۰۰۳۰۹)^۱ و یا دیر به دست دانش آموزان می‌رسید، گاهی دلالت کتاب نیز منابع مورد نیاز دانش آموزان را احتکار کرده تا به قیمت‌های بالاتر به فروش برسانند. در اسناد به جا مانده از این دوره موارد زیادی از این مشکلات به وسیله اداره فرهنگ رضائیه و یا مدیران مدارس به مرکز منعکس شده است. تاکید بر

^۱. گاهی کمبود کتاب‌ها ماه‌ها زمان می‌برد و دانش آموزان مجبور بودند کتاب‌های سال گذشته را مرور کنند تا کتاب جدید به دست آنها برسد.

«شناسایی هویت فروشنده کتاب‌های مدارس» (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۰۰۰۲۵۵) به هنگام خرید کتاب‌ها یکی از این موارد است. در یکی از این نامه‌ها که فرستنده آن مدرسه متوسطه رضائیه و در اسفندماه ۱۳۱۰ است، آمده است: «مقام محترم ریاست اداره معارف و اوقاف رضائیه. محترماً معروض می‌دارد برای جلوگیری از تقلبات در صورت مقتضی مستقیماً یا بتوسط اداره نظمیه به کنافروشان محلی اخطار شود که اگر از کتب تدریسیه معمولی مدارس، اشخاصی نزد آنها برده و در مقام بیع درآورند هویت فروشندگان را کاملاً تحقیق نمایند که اگر بعد کشف شود تقلبی و دزدی بوده بتوانند به وسیله معرفی فروشنده، خود را تبرئه نمایند. مدرسه متوسطه رضائیه» (همان، سند شماره ۰۰۰۲۵۶)

مشکل دیگر یکدست نبودن کتب مدارس - بجز تاریخ، جغرافیا و فارسی - آذربایجان و ارومیه بود. (همان، اسناد شماره ۰۰۰۲۵۷ و ۰۰۰۲۵۸) در اسناد این دوره به کرات به این موضوع اشاره شده است: «مقام محترم ریاست جلیله معارف و اوقاف... با این وصف مستدعی است از مقام محترم ریاست جلیله تشکیلات درخواست شود در این موضوع مهم در هذه السنه توجه فرموده و کمیسیونی ترتیب دهند تمام مدارس ایالت را اعم از ابتدایی یا متوسطه مخصوصاً مدارس متوسطه در این قسمت ذیل عمل فرمایند: ۱- متحدالاتالیف یا تصنیف نمودن کتاب مدرسی این ایالت (آذربایجان). یعنی اگر محصلی در وسط سال مطابق نظامنامه تغییر مدرسه داده و از تبریز به رضائیه آمد یا بالعکس کتاب او تغییر ننماید. ۲- حاضر بودن کتاب در هنگام افتتاح مدارس ولو اینکه از طرف وزارت جلیله متبوعه در وسط سال اندک تغییری داده شود. با آن خیال نباید تا ۶ ماه بلکه بیشتر محصلینی بدون کتاب باشند... مدیر مدرسه متوسطه رضائیه.» (همان، سند شماره ۰۰۰۲۶۹)

موضوع دیگر مشکلات مالی اداره مدارس رضائیه بود. به عنوان مثال در نامه‌ای که از سوی جمعیت شیر و خورشید رضائیه به اداره معارف آذربایجان ارسال شده است به تفصیل مشکلات مالی مدرسه ناموس تشریح شده است. مطابق محتوای این نامه مدرسه ملی ناموس رضائیه از بدو تاسیس خود مورد حمایت مالی جمعیت شیر و خورشید بوده است اما به دلیل مشکلات مالی جمعیت شیر و خورشید و همچنین محصلان و اولیای بی بضاعت، مدرسه ناموس از عهده پرداخت هزینه‌ها و مخارج مدرسه در زمینه حقوق معلمان و مستخدمین، تامین سوخت و وسایل مدرسه را در ۱۳۰۸ بر نیامده بنابراین از اداره معارف آذربایجان خواسته شده است برای جلوگیری از تعطیلی مدرسه، بودجه بیشتری در ۱۳۰۹ به آن اختصاص داده شود. (همان، سند شماره ۰۰۰۶۵)

کیفیت پایین آموزش و آشنا نبودن برخی از اهالی به زبان فارسی از دیگر مشکلاتی که در این منطقه بود. به گونه‌ای که در امتحانهای نهایی آذربایجان در ۱۳۱۱، حدود ۶۰ درصد از دانش آموزان مردود می‌شدند و این تأثیر بسیار بدی در روحیه دانش آموزان می‌گذاشت. در گزارش اداره مالیه آمده «دانش آموزان با قیافه‌های غمگین در معابر عرض اندام نموده و مأیوس می‌باشند». (بایرامی، ۱۳۹۹: ۱۲۹)

در ۱۳۱۸ شهر ارومیه ۱۹ باب دبستان، دبیرستان و دانش سرا و شش هزار دانش آموز داشت. از میان ۴۷۱۷ دانش آموز که معاینه شده بودند ۱۱۰۷ نفر تقریباً یک چهارم دانش آموزان شهر مبتلا به تراخم بوده‌اند و برخی از آنها در مرحله حاد بیماری و نیاز به جراحی فوری داشتند تا از نابینا شدن آنها جلوگیری شود. در آن تاریخ تنها یک پزشک مسئول مبارزه با این بیماری بود که او هم به دلیل کم کاری، نبود تجهیزات و نیروی انسانی متخصص کاری از پیش نمی‌برد. (همان، ص ۱۲۳)

نتیجه

تاکید بر نقش دولت در آموزش و پرورش پس از به قدرت رسیدن رضاشاه در ایران اهمیت پیدا کرد و تا آن زمان نظام آموزشی ایران اکثراً در اختیار افراد و بخش خصوصی بود. با حذف تعلیمات مذهبی و دولتی شدن مدارس، تمرکز نظام آموزشی در دست حکومت قرار گرفت و در نتیجه حکومت رضاشاه به تنها عامل سیاست گذار و کارگزار فرهنگی تبدیل شد. در این دوره نگاه ابزاری حکومت به تعلیم و تربیت در طرح ملت سازی و نیز تحمیل عناصر فکری و ذهنی مطلوب خود به جامعه موجب شد تا بودجه بیشتری نسبت به گذشته به توسعه کمی آموزش و پرورش در شهرستان‌ها اختصاص یابد. البته گسترش کمی آموزش و پرورش با توجه به لزوم تعمیم زبان رسمی در سراسر کشور و نیز تربیت افراد همسو با سیاست‌ها و اندیشه‌های حکومت اجتناب ناپذیر بود. سعی رضاشاه در این بود که با مدرنیزه سازی این نظام به صورت پشتوانه‌ای در جهت تقویت بورکراسی اداری و استحکام پایه‌های حکومت خودکامه اش گردد. حکومت رضاشاه با تاسیس مدارس جدید دخترانه و پسرانه، تاسیس کانون بانوان در ارومیه و کنترل شبکه آموزشی در این شهر از طریق این مدارس تنها عامل سیاست گذار و کارگزار فرهنگی در ارومیه تبدیل شد. بنابراین نظام آموزشی این شهر بعنوان ابزاری در دست حکومت قرار گرفت تا از این طریق طریق طرح ملت سازی و نیز تحمیل عناصر فکری و ذهنی مطلوب خود را به جامعه تزریق کند.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۸). *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آوری و محسن مدیرشانه چی، تهران: مرکز.
- آوری، پیترو (۱۳۸۸). *تاریخ ایران دوره پهلوی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی.
- امانت، عباس (۲۰۲۱م). *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه م. حافظ، بی جا: فراگرد.
- بیگدلو، رضا (۱۳۸۰). *باستان گرایی در تاریخ معاصر ایران*، تهران: مرکز.

- **تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد** (۱۳۷۸). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- تمدن، محمد (۱۳۵۰). **اوضاع ایران در جنگ جهانی اول یا تاریخ رضائیه**. تهران: اسلامیه.
- جعفری، مرتضی (۱۳۷۱). **واقعۀ کشف حجاب**، به کوشش سازمان اسناد و مدارک انقلاب اسلامی، تهران: موسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی.
- خادم علماء، علی (۱۳۸۰). **تاریخ آموزش و پرورش ارومیه**، ارومیه: شورای تحقیقات اداره کل آموزش و پرورش استان آذربایجان غربی.
- دهقان، علی (۱۳۴۸). **سرزمین زردشت - رضائیه - اوضاع طبیعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، تاریخی**، تهران: ابن سینا.
- رضاشاه (۱۳۷۲). **خاطرات سلیمان بهبودی، شمس پهلوی، علی ایزدی**، به کوشش غلامحسین میرزا صالح، تهران: طرح نو.
- سازمان اسناد ملی ایران (۱۳۷۱). **خسونت و فرهنگ (اسناد محرمانه کشف حجاب ۱۳۱۳-۱۳۲۲)**، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- سالنامه اداره فرهنگ استان چهارم «رضائیه» (۱۳۶۶).
- غفاری، حسین (۱۳۹۶). **نگاهی به تاریخ آموزش و پرورش ارومیه**، تهران: مدرسه.
- فراهانی، حسن (۱۳۸۵). **روزشمار تاریخ معاصر ایران**، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- **فرهنگ ستیزی در دوره رضاشاه (اسناد منتشر نشده سازمان پرورش افکار) ۱۳۱۷-۱۳۲۰** (۱۳۷۵). به کوشش محمود دلفنی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- فوران، جان (۱۳۷۷). **مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی**، تهران: رسا.
- قاسم پور، داوود (۱۳۹۲). **انقلاب اسلامی در ارومیه**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کرونین، استفانی (۱۳۸۳). **رضاشاه و شکل گیری ایران نوین: دولت و جامعه در زمان رضاشاه**، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: جامی.
- _____ (۱۳۸۸). **شهریاران گمنام**، تهران: نگاه.
- گراتوفسکی، ادوین آرویدوویچ (۱۳۵۹). **تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز**، تهران: پویش.
- کولیور رایس، کلارا (۱۳۸۳). **زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان**، ترجمه اسدالله آزاد، تهران: کتابدار.
- ملک، حسن (۱۳۸۸). **تاریخ آموزش و پرورش ایران**، تهران: المهدی.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۴). **تاریخ شهرداری رضاشاه پهلوی**، تهران: شورای مرکزی جشنهای بنیان گذاری شاهنشاهی ایران.

- نفیسی، سعید (۱۳۴۵). *تاریخ معاصر ایران از چهارم اسفند ۱۲۹۹ تا بیست چهارم شهریور ۱۳۳۰*، تهران: کتابفروشی فروغی.
- هاکس، مریت (۱۳۷۱). *ایران افسانه و واقعیت (خاطرات سفر به ایران)*، ترجمه محمد حسین نظری نژاد و همکاران، چاپ دوم، مشهد: آستان قدس رضوی.

مقالات

- بایرامی، سمانه (۱۳۹۹). بررسی اوضاع نابسامان اقتصادی و اجتماعی آذربایجان در دوران رضاشاه (۱۳۰۰-۱۳۲۰)، *فصلنامه مطالعات تاریخی*، ۱۸ (۶۸).
- صافی، احمد (۱۳۹۸). صد سال تربیت معلم در ایران، *فصلنامه تعلیم و تربیت*، ۳۵ (۲).
- شعبانی، رضا و همکاران (۱۳۹۷). جایگاه دین و روحانیت در نظام آموزشی دوره پهلوی اول، *فصلنامه پژوهشنامه تاریخ*، ۱۳ (۵۰).
- نائیان، جلیل و محرم قلی زاده (۱۳۸۹). نقش سیاست‌های فرهنگی دوره رضاشاه در وضعیت آموزش و پرورش تبریز، *فصلنامه جستارهای تاریخی*، ۱ (۲).

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، سند شماره ۰۰۰۷۰.
-، سند شماره ۰۰۰۲۶۴.
-، سند شماره ۰۰۰۲۶۶.
-، سند شماره ۰۰۰۲۶۱.
-، سند شماره ۰۰۰۲۸۴.
-، سند شماره ۰۰۰۲۸۷.
-، سند شماره ۰۰۰۲۸۶.
-، سند شماره ۰۰۰۳۱۰.
-، سند شماره ۰۰۰۲۸۴.
-، سند شماره ۰۰۰۲۷۱.
-، سند شماره ۰۰۰۲۷۲.
-، سند شماره ۰۰۰۲۵۷.
-، سند شماره ۰۰۰۲۸۳.
-، سند شماره ۰۰۰۲۵۵.
-، سند شماره ۰۰۰۲۵۶.

- سند شماره ۰۰۰۲۵۸.....
- سند شماره ۰۰۰۲۶۹.....
- سند شماره ۰۰۰۶۵.....

مشروح مذاکرات

- مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ششم، جلسه ۲۴۷.

روزنامه‌ها

- روزنامه ایران، شماره ۱۷۶۳.
- روزنامه اطلاعات، شماره ۱۴۲۶
- روزنامه اطلاعات شماره ۱۴۳۱
- روزنامه اطلاعات شماره ۱۲۳۵
- روزنامه اطلاعات شماره ۳۱۱۴
- روزنامه اطلاعات شماره ۳۸۴۱

Abstract

The importance of education is so great that the development of different states and societies is a function of the developments in their education systems. One of the most important programs of Reza Shah since the time of the Ministry of War for a new Iran was education and training. The establishment of a new style school and the development of culture in Urmia began in the late Qajar period, and gradually, with the coming to power of Reza Shah, new schools were established one after another with new teaching methods and teaching materials. This research, using descriptive methods and data analysis using library and documentary sources, while explaining the status of developments in the educational system of Urmia, examines Reza Shah's goals in establishing new schools in Urmia. The research findings show that with the elimination of religious education and the state-run ownership of schools, the educational system was concentrated in the hands of the government. With the centralization and state-runization of cultural organizations during the Reza Shah era, the private sector's activity was greatly reduced, and the government became the only policy-making and cultural agent. During this period, the government's instrumental approach to education

in the nation-building plan, as well as its imposition of its desired intellectual and mental elements on society, led to more budgets being allocated to the quantitative development of education in the cities than in the past. Of course, a quantitative expansion of education was inevitable, given the need to generalize the official language throughout the country and to train individuals in line with the government's policies and ideas. This system tried to make modern education a support for strengthening the administrative bureaucracy and strengthening the foundations of the government. With the establishment of new schools for girls and boys, the establishment of the Women's Center in Urmia, and control of the educational network in the city through these schools, the only policy-making and cultural agent in Urmia became the government's tool to inject its desirable intellectual and mental elements into society, while also building the nation.

Keywords: RezaShah , Education, New Schools, Urmia